

## حفاری جو بایدن روی صخره و بنائی آن در هوا!

تبصره‌ی در مورد مقاله جو بایدن: «برای چه امریکا باید مجدداً رهبری نماید؟»

(ترجمه)

بحران‌های فراوانی سراسر جهان را فرا گرفته است که مرکزش امریکا از آن استثنا نیست؛ از جمله می‌توان به بحران‌های هم‌چو فکری، اقتصادی، اخلاقی، معنوی و صحنی اشاره نمود. دیگر این که آشوب‌های تکان دهنده مالی از نگوینسار شدن و افت شهرت و عظمت ابرقدرت جهان پر آوازه‌تر نبوده است. شکوه و هیبت امریکا و اخلاقیات آن به نهایت پستی خود رسیده است. نه تنها این بلکه امریکا شر و بلایی شده که مورد انتقاد تمام قاره‌ها قرار گرفته است.

حتی اوضاع داخلی امریکا را اگر دقت نماییم؛ خواهیم دید که شکاف طبقاتی بین اقشار جامعه وسعت یافته است تا جائی که قشر متوسط جامعه در ما بین دو قشر ثروتمند و فقیر نیست و نابود گشته است. صدای نژادپرستانه و نژادپرستان بالا گرفته است تا در اذهان تصویر طفل سیاه‌پوستی را که در قفس است و به عنوان بازیچه‌ای به دست فرزندان داده می‌شود تا با آن سرگرمی نمایند، خاطر نشان سازد! ناگفته نماند که در آنجا احساس و عواطف، در قدم نخست بخاطر عدم عدالت و ثانیاً به خاطر عدم وجود عاطفه‌ی مردمی از میان رفته است و این بیانگر احساس حاکم در جامعه امروزی امریکا به شمار می‌رود.

با وجود این که هر دو حزب: جمهوری خواهان و دیموکرات‌ها از عمق این بحران‌هایی که تمام عرصه‌ها و زمینه‌های زندگی را در امریکا و تمام کشورهای غربی فرا گیر شده است، آگاه هستند، بازهم دیموکرات‌ها و در رأس آن جو بایدن در تلاش اند تا برای رسیدن به هدف خود، مجدداً بازی را آغاز نمایند و سعی بر این دارند که بازی را به تنهایی خود به پیش ببرند و بر این باور هستند که جهان در هر صورت نیاز به رهبری دارد و در این راستا کسی مستحق‌تر و شایسته‌تر از امریکا وجود ندارد؛ با آنکه وضعیت جهانی امریکا متزلزل شده است. اما سراسر جهان نیاز به رهبری دارد که برای‌شان گوش فرا دهد و همه‌شان را در برگیرد و لو رهبری باشد که مصالح و منافع‌شان را محقق نسازد! این در حالی است که جهان در زمان ترامپ یک دوره از حیاتش را در قلدری بسر برده است. هم‌چنین باورمند هستند که جهان نیاز به یک رهبری دارد که به سخنان‌شان گوش فرا دهد و وعده‌ها نماید و سخنان دلشینی ایراد نماید! رهبری باشد، که مردم جهان پیرامونش گرد آیند؛ اگرچه با چوب و هویج باشد! چنین رهبری اگر کسی حامی آن هم نباشد؛ بازهم از سوی جهان کنونی که در آن بسر می‌بریم، مورد تایید قرار گرفته و از آن پذیرایی به عمل خواهد آمد.

اما جو بایدن در تلاش است که از دو نکته مهم چشم‌پوشی نموده و آن‌ها را نادیده بگیرد:

نخست: امریکا به اعمال زیادی پرداخته است که مختص به جمهوری خواهان و دیموکرات‌ها نبوده، بلکه انجام این اعمال سیاست اساسی و اصلی امریکا نزد هردو حزب بشمار می‌رود. دشمنی امریکا خاص با مسلمانان بوده و هدفش جانب‌داری از یهود خبیث در فلسطین می‌باشد. آیا بارک اوباما زاده حزب بایدن نیست؛ همان که سال‌ها علیه سوریه یکی پی دیگری پلان‌ریزی

می‌کرد و پلان‌هایش را همواره تغییر می‌داد؟ آیا هدف رهبری دیموکرات‌ها در مصر سقوط دادن مرسی نبود؟ مثال‌ها از جنایت‌های دیموکرات‌ها بسیار است که مجال نام بردن از همه آن‌ها وجود ندارد. پس جوبایدن از کدام رهبری سخن می‌زند؟!

ثانیاً: بایدن بسیار تلاش می‌ورزد تا ضرر استراتژیکی وارده به مبدأ سرمایه‌داری و افکار آزادی‌ناشی از آن را، پنهان نماید. فروپاشی بزرگی که سراسر غرب و در رأس آن امریکا را فراگیر شده است، همان فروپاشی و اضمحلال اساسات تمدن و فرهنگ می‌باشد. لذا جوبایدن به کسی می‌ماند که روی صخره حفاری می‌کند و یا کسی می‌ماند که وعده آب آوردن را از صحرای سوزان و آتشین می‌دهد!

دو چیزی که باید مسلمانان بدان توجه نموده و با اهمیت بشمارند:

نسخه: این که زمان برپایی اسلام و تمدن آن و زمان روی کار آمدن دولت خلافت راشده بر منهج نبوت فرا رسیده است و تنها خلافت می‌تواند که جهان را رهبری درست نماید و به جهانیان، خیر و رحمت، سعادت و امنیت بار آورد.

ثانیاً: مسلمانان باید بدانند که دیموکرات‌ها، جمهوری خواهان، ترامپ یا بایدن، بوش یا کلینتون و یا هم بارک اوباما؛ همه این‌ها دو روی یک سکه اند؛ همه این‌ها دشمنان امت اسلامی و دشمنان عقیده اسلامی می‌باشند. تنها تفاوتی که دارند اینست که جمهوری خواهان بدون این که چاقو را پنهان کنند، ما را به قتل می‌رسانند و دیموکرات‌ها بر عکس.

این یک چیز مهم و حیاتی بشمار می‌رود که دشمن خود را به هریک از دو حالت شناسایی نموده و واقعیت آن را دریابیم و ساده لوح نباشیم تا در دام مکر و فریب شان گیر آییم.

**نویسنده: دکتر فرج ممدوح**

**مترجم: محمد مزمل**

**25 ربیع الاول 1442هـ.ق**

**11 نومبر 2020م**